

# عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته  
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: ویخل - ۵۷۸۰

جوامع و توده ها

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Vayakhel-Pekudei 5780

Communities and Crowds

ملانی رید، روزنامه نگار و ستون نویس ثابت تایمز لندن است. او که از ناحیه دست ها و پاها فلج شده با طنزی تلخ و بدون خوددلسوزی، ستون روزنامه اش را ستون فقرات می نامد. او در ۴ ژانویه ۲۰۲۰ داستانی را بازگفت که چگونه او، همسرش و دیگران در دهکده ای در اسکاتلند یک مهمانخانه قدیمی خریدند تا آنرا به یک مرکز اجتماعی و ملک جمعی مردم محله تبدیل کنند.

آن گاه اتفاقی خارق العاده افتاد. شمار بزرگی از مردم محلی برای اداره آنجا اعلام همکاری داوطلبانه کردند: "ما موسیقیدانان کلاسیک مشهوری داشتیم که توالی ها را تمیز و میزها را تعمیر کردند. پشت بار مجسمه سازها، کارگران ساختمانی، مددکاران حقوق بشر، افسران

نیروی دریایی، مادر بزرگ ها، مدیران کارگزینی و مشاوران املاک کار می کردند... مدیران بازنشسته برای روشن کردن آتش چوب می بریدند، هفتاد ساله ها میزها را سرویس می دادند؛ بازرسان ساختمانی، دیوارهای داخلی را پایین می ریختند و تعمیرکاران، ناودان های مسدود شده را تعمیر کردند."

آنجا نه تنها یک مرکز اجتماعی، بلکه کانونی شد برای روحیه بخشی به مردم محل. افراد از همه سنین برای بازی کردن، نوشیدن، خوردن و شرکت در برنامه های خاص به آنجا می روند. انواع امکانات محلی و فعالیت ها در اطراف آن شکل گرفته است. او از کیمیایی می گوید که "هنگام جمع شدن آدم های یک دهکده بر محور هدفی مشترک، شکل می گیرد و چه اندازه می تواند پر دستاورد باشد."

به این دلیل این موضوع را به میان آوردم که ملانی لطف داشته و از من در مورد جادوی تبدیل "من" به "ما" نقل قول کرده که گفته ام: "وقتی با هم خانه ای می سازید... چیزی می سازید بسی بزرگتر از آنچه هر کسی می توانست به تنهایی بسازد یا برای آن دستمزد بگیرد." کتابی که در این مورد نوشته ام با عنوان *خانه ای که با هم می سازیم*، با الهام از پاراشای این هفته و نام آن *Vayakhel* ویخل نوشته شده است. این پاراشا حرف اول تورات در مورد ساختن یک اجتماع یا باهمستان community را بیان می کند.

پاراشای این هفته به ظرافت این هدف را به انجام می رساند و با استفاده از یک ریشه فعلی ساده *k-h-l* دو فعالیت بسیار مهم را تشریح می کند. فعالیت نخست در پاراشای هفته پیش در ابتدای روایت گوساله طلایی آمد. "وقتی قوم دیدند که موسی در پایین آمدن از کوه تاخیر

کرد، دور اهرون [هارون] گردآمدند (*vayikahel*) و به او گفتند: "برخیز و برای ما خدایانی بساز که پیشاپیش ما حرکت کنند. ما بیخبریم بر سر این مرد، موسی، که ما را از مصر خارج کرد، چه آمده است" (خروج ۱:۳۲). دومین فعالیت، جمله آغازین پاراشای این هفته است: "موسی همه جماعت ایسرائل را گردآورد (*vayakhel*) و به آنان گفت: "خداوند به شما دستور اجرای این کارها را داده است" (خروج ۱:۳۵).

اینها به نظر آشنا می‌رسند. هر دو فعل را می‌توان "گردآوردن" یا "دور هم جمع نمودن" ترجمه کرد. اما تفاوت بزرگی میان آنها هست. گردهمایی نخست [گوساله طلایی] بدون رهبر و کار مشایخ قوم بود؛ دومی رهبری داشت که موسی بود. اولی یک توده *crowd* بود، دومی یک جماعت *community* [باهمستان].

در یک جمع توده وار، افراد، فردیت خود را گم می‌کنند. گونه‌ای ذهنیت جمعی حاکم می‌شود و مردم به انجام کارهایی کشانده می‌شوند که هرگز فکرش را نمی‌کردند. چالز مک کی جمله‌ای مشهور درباره‌ی جنون توده‌ها دارد. او می‌گوید که مردم "گله‌ای به جنون کشیده می‌شوند اما تک تک و به تدریج به خود می‌آیند." آنها به صورت جمعی رفتاری دیوانه وار بروز می‌دهند. روندهای طبیعی مشاوره تعطیل می‌شوند. این وضعیت گاهی به شکل خشونت بروز می‌کند و گاه به صورت رفتارهای اقتصادی آنی که به شکل رونق‌های بی‌پشتوانه و بحران‌های بعدی خود را نشان می‌دهد. رفتارهای توده وار، فاقد خودداری‌ها، پرهیزها و مهارهای درونی فردی هستند.

الیاس کانتی که کتاب او به نام *Crowds and Power* توده ها و قدرت از نوشته های کلاسیک در این زمینه است، می نویسد: "توده مردم همه جا، در همه دوران ها و در میان همه فرهنگ ها یک جور است؛ اساس آن در میان مردمان خاستگاه ها، تربیت ها و زبان های گوناگون یکی است. به محض شکل گرفتن با خشونت تمام گسترش می یابد. افراد اندکی می توانند در برابر سرایت آن مقاومت کنند. لجام گسیخته رو به رشد می گذارد و هیچ حدی برای رشد آن متصور نیست. توده می تواند هر گاه که مردم با هم هستند شکل بگیرد و خودجوشی و ناگهانی بودن آن، اسرارآمیز است."

توده ای که دور اهرون گرد آمد، گرفتار حمله ترس بود. موسی رشته اتصال آنها به خدا بود و منشاء دستور عمل ها، راهنمایی ها، معجزه و قدرت. خواست آنها برای داشتن خدایانی که پیشاپیش آنها بروند، بیمارگونه و واپسگرا بود. رفتار آنان پس از ساخته شدن گوساله طلایی - یعنی: قوم نشستند و خوردند و نوشیدند و عربده کشیدند - فاقد نظم و انضباط بود. وقتی موسی به فرمان خدا از کوه پایین آمد، "دید که مردم وحشی شده بودند، زیرا اهرون گذاشته بود که آنها افسار بگسلند و مایه تمسخر دشمنانشان بشوند". آنچه موسی دید، نمونه بارزی بود از توصیف کارل یونگ: "روانشناسی یک توده گسترده، ناگزیر به حد روانشناسی تبهکاران نزول می کند." موسی یک توده را مشاهده کرد.

اما پاراشای این هفته بسیار متفاوت است. موسی هنگام درگیر ساختن قوم در کار گردآوری کمک جهت یک طرح جمعی یعنی ساختن محراب، در فکر ساختن یک جماعت [باهمستان] بود. همیاری آنها اساسا داوطلبانه است: "هر کس قلبش او را به آوردن پیشکش وامی دارد..." تفاوت های فردی، ارزشمند هستند، زیرا نشان می دهند هر فردی می تواند در زمینه ای خاص

مشارکت کند. برخی طلا دادند، برخی نقره و دیگرانی، برنز. برخی پشم و پوست حیوانات. برخی دیگر سنگ های قیمتی. اما دیگرانی هم کار و مهارت های خود را به اشتراک گذاشتند.

آنچه آنها را با هم متحد می کرد، یک وضعیت توده ای نبود که در جنون آن گیر افتاده باشند، بلکه حس داشتن هدف مشترک و کمک به ایجاد چیزی بود بزرگتر از آنچه یک فرد به تنهایی می توانست بیافریند. انسان ها در قالب باهمستان، سازنده هستند و دست به ویرانگری نمی زنند. باهمستان بهترین نسخه ما را رو می آورد و نه بدترین آنرا. باهمستان نه عواطفی مانند ترس، بلکه آرزوهای بلند ما مانند ساختن خانه ای نمادین برای حضور الهی در میان جماعت را نشانه می - گیرد.

تورات با استفاده ماهرانه از فعل  $k-h-l$  توجه ما را نه تنها بر روی محصول بلکه همچنین بر روی روند جلب می کند؛ نه بر روی آن چه که مردم می سازند، بلکه بر چگونگی رفتار آنها برای ساختن آن. در کتاب *The Home We Build Together* همین مفهوم را پی گرفته ام: " یک ملت، دستکم آن گونه ملتی که بنی اسرائیل قرار بود باشند، در جریان کنش آفرینندگی، آفریده می شود. هیچ یک از معجزه های خروج از مصر از جمله ده ضربت، شکافتن دریا، نزول مان از آسمان و بیرون زدن آب از صخره، و حتی وحی کوه سینا نتوانستند ملت ایسرائل را به یک ملت تبدیل کنند. خداوند با دستور به موسی برای گردآوردن مردم جهت ساختن محراب، در حقیقت می خواست بگوید: برای تبدیل یک گروه از افراد به ملتی دارای عهد باید آنها به کار ساختن چیزی مشغول شوند.

"آزادی نمی تواند از سوی یک نیروی بیرونی بیاید، حتی از سوی خدا نیز نمی تواند داده شود. آزادی تنها از راه همیاری جمعی خود مردم ممکن می شود. ساختن محراب از این رو بود. یک ملت از راه سازندگی به یک ملت تبدیل می شود. یک ملت با ساختن ساخته می شود."

این تمایز میان باهمستان [جماعت] با توده در قرن بیست و یکم برجسته تر شده است. نمونه بارز آن بهار عربی در سال ۲۰۱۱ بود. اعتراضات توده ای بیشتر کشورهای دنیای عرب را فراگرفت، از جمله تونس، الجزیره، اردن، عمان، مصر، یمن، سودان عراق، بحرین، لیبی، کویت، سوریه و جاهای دیگر. اما به سرعت به چیزی تبدیل شد که آنرا زمستان عربی نامیدند. اعتراضات همچنان در چند کشور ادامه دارند، اما فقط در تونس به دمکراسی انجامیده اند. اعتراضات به خودی خود و به تنهایی هرگز برای خلق جوامع آزاد کافی نیستند. اعتراضات به منطق توده ای تعلق دارند و نه به منطق باهمستان.

همین امر در مورد شبکه های اجتماعی اینترنتی حتی در جوامع آزاد صدق می کند. آنها دستاوردهای بزرگ جوامع موجود هستند، اما به تنهایی و به خودی خود، قادر به ساختن باهمستان نیستند. برای ساختن یک باهمستان نیاز به برهمکنش رو در رو و خواست فداکاری در راه گروه است. بدون این، چنان که مارک زاکبرگ در سال ۲۰۱۷ گفت: "شبکه های اجتماعی اینترنتی می توانند به جدایی و انزوا دامن بزنند". به راستی، این شبکه ها وقتی برای خودنمایی و تحقیر دیگران و رویارویی های تهاجمی به کار می روند، می توانند گونه ای رفتار توده وار و گله برآشفته بیافرینند.

یووال لوین در کتاب خود به نام *A Time to Build* - زمانی برای ساختن - استدلال می کند که شبکه های اجتماعی اینترنتی، زندگی اجتماعی ما را زیر سایه برده اند. آنها به شدت رذایلی را تشویق می کنند که برای زندگی اجتماعی ما از همه خطرناکتر هستند. "آنها ما را به وراجی می اندازند بی آنکه گوش بدهیم، به برخورد خشونت آمیز و نه مهرآمیز با دیگران و پخش شایعات و نظریه های توطئه، به نادیده گرفتن آنچه نمی خواهیم بشنویم و به تبدیل امر خصوصی به امر همگانی می کشانند. ما را به ساده سازی بیش از حد دنیایی پیچیده و واکنش سریع و بیرحمانه علیه یکدیگر وامی دارند. ظرفیت ما برای رواداری صبورانه، خودداری، تحمل و مقاومت ما را می بلعند." آنها رفتارهایی توده وار هستند و نه اجتماعی.

جنبه های فرودست توده وار هنوز در ما باقی است. همچنین والایی های باهمستانی، آن گونه که تجربه مرکز اجتماعات ملانی رید نشان می دهد، در میان ما وجود دارد.

من باور دارم که ساختن یک جماعت [باهمستان] نیازمند سخت کوشی است و اندک شماری از چیزهای زندگی ارزشی بیشتر از آن دارند. من هنگام ساختن همراه با دیگران، شادمانی تبدیل به بخشی از چیزی بزرگتر از خودم که تنهایی هرگز به دست نمی آورم را تجربه می کنم. شبات شالوم

*Jonathan Sacks*  
The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - [www.rabbisacks.org](http://www.rabbisacks.org)  
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

\*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط  
شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation